



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد



۲۰۲۵/۰۲/۰۹

پوهاند بشیر احمد زکریا

ترجمه: رحمت آریا

تصادم دیموکراسی ها و اتوکراسیها

(قسمت سی و دوم)

اول: زندگی و فعل مختار

آیا تا به حال فکر کرده اید که علی الرغم شباهت متجاوز از ۹۸ فیصد جین های ما با شامپانزه ها و گوریلاها چه چیزی ما انسان ها را از میمون های بزرگ متمایز میسازد؟ با همه تحقیقات گسترده در مورد «نخستی ها» [که انسان نما ها، میمون و گوریلا ها جزء آن اند - م] شباهت های زیاد ما را با آنها نشان میدهد ولی اکثریت دانشمندان به این نتیجه رسیده اند که هیچ موجود دیگری به جز انسان بالاترین قدرت مهارت های شناختی (با ۸ جزء ذکاوت) را در روی این کره خاکی ندارد. برتری انسانها بر قلمرو حیوانات تنها بوسیله هوش (عقل) آنها نیست، بلکه می توان آنرا تحفه خالق خود دانست و یا فقط یک رویداد تصادفی تکامل بیولوژیکی اشکال حیات بخاطر تنازع بقا و تداوم DNA آنها نامید.

مرکز بلندتر توانایی شناخت مغز انسان بزرگتر و خصوصیات آناتومیکی مانند (موقعیت شکل زبان، نسبت دهان به حلق ۱:۱، مجرای صوتی فوق حنجره و سمبول های زبانی) دارد و انسانها به نحوی به چیزی دست یافتند که هیچ موجود دیگر آنها نداشت. [1] مهمتر از همه، انسانها دارای ظرفیت «آزادی انتخاب» هستند که توسط ادیان و سائر زمینه های معنوی و میتافیزیکی به عنوان «فعل مختار» شناخته شده است.

بیاید یک مرور مختصر از آنچه که در باره «فعل مختار» می دانیم انجام دهیم. اگر بخاطر داشته باشید ما بحث خود را در باره دیموکراسی با سقراط، افلاطون و ارسطو آغاز کردیم که در گذشته های دور (۵۰۰ - ۴۰۰ ق. م.) به «سازگاری» فعل مختار با «جبر» طبیعت معتقد بودند. ولی ما دقیقاً نمی دانیم که آیا آنها کاملاً به «جبر» خدایان المپیک [2] خود و یا «فعل مختار» انسان همانطوریکه امروز درک می کنیم اعتقاد داشتند یا خیر؟ برخی از رواقیون [3] (۳۵۰ - ۲۰۰ ق. م.) در مورد دو جنبه آزادی یعنی آزادی اندیشه و آزادی عمل، بدون آنکه اهمیت آزادی اراده را تشخیص دهند، نوشتند. «تامس اکوی ناس» [4] بزرگترین عالم الهیات (قرن سیزدهم میلادی) معتقد بود که بشر توسط سلطه عقل،

1 - Lieberman. Philip. *The Evolution of Human Speech: Its Anatomical and Neural Bases*. Current Anthropology, Vol 48, No. 1. Journals.uchicago.edu.Feb. 2007.

2 - Olympic gods

3 - stoics

4 - Thomas Aquinas

د پانو شمیره: له 1 تر 5

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de یادونه: دلیکنی دلیکنیزی بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرو مخکې په خیر و لولئ

اراده و احساسات اداره میشود. ممکن است شما "نقد عقل محض" [5] «ایمانوئل کانت» [6] را بخاطر داشته باشید که بعداً یکی از شاگردانش «رودلف شتاينر» [7] نوشت: "تفکر را هرگز و نباید یک فعالیت محض ذهنی تلقی کرد. تفکر فراتر از فاعل و مفعول قرار دارد [8]. فیلسوف دیگر، «آرتور شوپنهاور» [9] (۱۷۸۸ – ۱۸۵۰) در کتاب خود "جهان به عنوان اراده و نمایندگی" [10] در باره معمای فعل مختار و مسؤولیت اخلاقی بحث کرد. «ویلیام جیمز» [11] (۱۸۴۲ – ۱۹۱۰) فیلسوف بزرگ امریکایی که در عین حال یک روان شناس هم بود به این فکر بود که فعل مختار یک مسئله میتافیزیکی [12] است و توسط علم حل نمی شود و اینکه "جبرگرایی" مفهوم توانایی انسان را در بهبود بخشی این و آن، مزیداً تضعیف می کند. معتقدان معاصر به وجود فعل مختار از دیدگاه روان شناسی، روان درمانی و «نیوروفیزیولوژی» [13] و «نیورو ساینس» [14] یا عصب شناسی همگی تصورات متفاوتی از فعل مختار دارند و تنها یک "مخالف مشترک" دارند، جبرگرایی ماتریالیزم و ضد سازگاری.

اجازه دهید بیشتر به موضوع "فعل مختار" بپردازیم. به نظر من فعل مختار چیزی است که ما را از همه حیواناتی که قانون جنگل و غرایز شان (قانون طبیعت) بر آنها حاکم است متمایز می سازد. توانایی انسان در "انتخاب" خارج از قوانین طبیعت و فراتر از غرایز حیوانی او، وی را قادر می سازد تا از جهان فیزیکی چهار بُعدی فراتر رفته و وارد جهان پنج بعدی "دانش شهودی میتافیزیکی" گردد که بُعد معنوی انسانیت است. برای یک لحظه تصور کنید داخل مغازه بزرگی میشوید ولی در بین اشیای زیبا که برایتان به عین اندازه مطلوب اند نمی توانید انتخاب خود را بکنید! آیا آدم را دیوانه نه خواهد ساخت؟ اجازه دهید اکنون به تشریح مفهوم فعل مختار ادامه دهیم. بخشی "اختیار" از "فعل مختار" ما را واقعاً آزاد می سازد که به دست آوردن آزادی زندگی، آزادی ماست. این بخش اختیار یا "آزاد" با نحوی به خود "زندگی" متصل به نظر میرسد، زیرا "خود" آنرا در اولویت قرار می دهد و یا ممکن است به این دلیل باشد که "زندگی" و "آزادی" "جین" های یکسان در انسان دارند؟ چرا «تامس پین¹⁵» فریاد زد که: "یا مرگ یا زندگی"؟ شاید به همین دلیل است که در جنگ ها مردان و زنان جوان برای آزادی کشور خود جان شان فدا می کنند. شاید به همین دلیل است که یک شاعر جنگجو فریاد می زند: "بودن یعنی آزاد بودن". برای بسیاری انسانها "زنده" بودن بدون آزادی "بی معنی" "بی مفهوم" است. حتی برای عده معدودی زمانیکه تعادل زندگی با رنج زیاد برهم می خورد، زیستن دیگر هیچ ارزشی زنده بودن" را ندارد و مرگ را به جای آن همه عظمتی انتخاب می کنند که زندگی ارائه می کند.

5 - Critique of Pure Reason

6 - Immanuel Kant

7 - Rudolf Steiner

8 - Thinking lies beyond subject and object

9 - Arthur Schopenhauer

10 - The World as Will and Representation

11 - William James

12 - a metaphysical issue

13 - neurophysiology

14 - neuroscience

15 - Thomas Pain

در اینجا باید اضافه کنیم که در هم ادغان شدن روانی "خود" زمانی رخ می دهد که شخص "احساس میکند که آزاد شده است و احساس آزادی میکند." حتی ممکن است کسی بگوید که "من احساس آزادی می کنم، پس من هستم. همانطوریکه فیلسوف بزرگ «دکارتس» گفته بود "من فکر می کنم، پس من هستم [16]" ما با انسان بودن، وجود خود را بعنوان یک فاعل مختار، احساس و درک می کنیم. بدون آن آزادی شاید ما انسانیت و "انسان" بودن خود را از دست بدهیم. ممکن است این "بازی با کلمات" به نظر برسد، اما ما با فکر کردن و احساس کردن، این چیزها را با ذهن خود درک می کنیم، و ممکن است آنرا در زیر بصورت گرافیکی بیان کنیم:

تحقق هورمانیتیک = عقل یا => درک کردن => شناخت + احساس کرد + فکر

انسان بودن زمانی است که احساس کنیم یک "موجود" آزاد و "یک فاعل" مختار هستیم و نیروی محرکه زندگی ما را قادر می سازد تا یک فکر را با عملی که ذهن آگاه ما انتخاب می کند اجراء کنیم. اجازه دهید یک چیز دیگر را روشن کنیم، منظور ما از "اختیار" اطفای خواسته ها (از قبیل میل، خواستن، تلاش، اشتها، رابطه جنسی و غیره) نیست، بلکه منظور ما از "اختیار"، مرحله دوم "نیروی حیات" است و عبارت از: موجی از انرژی حیاتی است که توسط استدلال عقل هدایت می شود. همانطوریکه قبلاً ذکر شد، "فعل مختار" و عقل انسانی با هم ارتباط تنگاتنگی دارد اما یک چیز نیستند. عقل انسان با مشاهده قانون تغییر ناپذیر "علت و معلول" طبیعت، استدلال را می آموزد. درست همانطوریکه «داروین» قوانین طبیعی، طبیعت تکاملی را کشف کرد!

انسان خردمند یا هوموسی پین	====>	فاعل مختار =	{ انرژی = اختیار + مختار بودن }	= زندگی
----------------------------	-------	--------------	---------------------------------	---------

قبل از رفتن به مرحله بعدی تجزیه و تحلیل، به عنوان یکی از ضروریات علوم دقیقه یا مثبت، همه چیزهای را که می دانیم باید در قالب یک معادله عمومی گنجانیده شود. «بنیامین لیبیت» در تحقیقات لابراتواری علوم اعصاب یا «نیوروساینس» خود در اواخر دهه ۱۹۸۰ نشان داد که "فعالیت ناخود آگاه مغز" پوتنسیل آمادگی را که منجر به حرکات یک «عمل» میشود تقریباً نیم ثانیه قبل از قصد به فعل درآمدن فاعل، آگاهی دارد. بنابراین «لیبیت» نظر داد که انسانها دارای آن درجه از اراده آزاد اند که بستگی به پروسه های آگاهانه و ناخود آگاه مغز انسان دارد. اما وی همچنان با تفسیر نمودن تمام تحقیقات لابراتواری خود که اعتبار فعل مختار را تأیید می کند منحنیث یکی از مدافعان قوی فاعل مختار باقی ماند [17].

دوم: فاعل مختار و دیموکراسی

در این مرحله قبل از تلاش برای نشان دادن ارتباط طبیعی دیموکراسی با فعل مختار بیایید بیاد بیاوریم که چگونه مفهوم دیموکراسی را تعریف کردیم. قبلاً ذکر شد که "مفهوم دیموکراسی یا مردم سالاری چیست؟" همانگونه که افلاطون می

16 - "Cogito ergo sum." (I think, therefore I am)

17 - Libet, Benjamin. *Unconscious cerebral initiative and the role of conscious will in voluntary action*. PDF. 1985.

گفت : " قبل از یافتن قوانین کاربرد یا عمل ما باید " مفهوم فلسفی چیز "، همانا جوهر را آنر باید پیدا کنیم! با درک مفهوم بنیادی، هسته آن، " ماهیت آن " ما به درک ناب ترین جنبه میتافیزیکی مفهوم یا ایده می رسیم که ممکن است در درک بهتر «شکل و عملکرد» آن به ما کمک نماید. همانطوریکه میدانید اصل مرکزی دیموکراسی بر این ایده استوار است که هر فرد از حق مساوی آزادی برخوردار است. همانطوریکه در فوق استدلال کردیم، در انسان هر مفهوم انسانی باید با نیروی اسرار آمیز حیات، انرژی زندگی آغاز شود. " خلص! بدون زندگی، چیز دیگری برای بحث وجود ندارد! " برای یک فرد و همچنین هر جامعه ای، حفظ و دفاع از زندگی بشر به عنوان یک قانون ضروری انسانها و حیوانات زنده به فکر ثانوی یا ایده فوری تبدیل میشود. در این مرحله دوم ایده، همانطوریکه در بحث بالا دیدیم بین " زندگی انسان " و " آزادی انسان " یک «هم ظرفیتی» یا کوولانسی [18] یا چیزی شبیه دو روی یک سکه وجود داشت. اراده آزاد انسان برای فرد و جامعه است که او را قادر می سازد تا خوب را از بد، نیکی را از شر، سازندگی را از ویرانگری جدا سازد و در نتیجه مفاهیم اخلاق، رفاه، شادی و رضایت را ایجاد کند. این گونه است که " زندگی و آزادی " به هستی و تدوام یک جامعه مدنی معنا می بخشد. به این ترتیب همه اینها با هم جمع شدند و دلیل [19] تأسیس دولتی شد که به اختصار در اعلامیه استقلال ایالات متحده امریکا توضیح شده است:

خوانندگان محترم مرا ببخشند صحبت هایم تا حدی تکراری و بعضاً گیج کننده شده است! بلی حق باشماست! ولی من متجاوز از سه سال است که در ذهنم با مبانی فلسفی، هسته بنیادین «ایده» «دیموکراسی» دست و پنجه نرم می کنم. لطفاً آنها را به عنوان درد زایمان آن ایده، به عنوان انقباضات زایمان و تطهیر " مفهوم فلسفی دیموکراسی " مانند جدا کردن نوزاد «دیموکراسی» از پلاستنا [20] «منشای حیات بخش» در نظر بگیرید!

در این مرحله، قبل از تلاش برای نشان دادن ارتباط طبیعی دیموکراسی با فعل مختار بیائید بخاطر بیاوریم که مفهوم دیموکراسی را چگونه تعریف کردیم. قبلاً ذکر شد که " مفهوم دیموکراسی چیست؟ " همانگونه که افلاطون می گفت : " قبل از یافتن قوانین کاربرد یا عمل ما باید " مفهوم فلسفی چیز "، همانا جوهر را آنر باید پیدا کنیم! با درک مفهوم بنیادی، هسته آن، " ماهیت آن " ما به درک ناب ترین جنبه میتافیزیکی مفهوم یا ایده می رسیم که ممکن است در درک بهتر «شکل و عملکرد» آن به ما کمک نماید. همانطوریکه میدانید اصل مرکزی دیموکراسی بر این ایده استوار است که هر فرد از حق مساوی آزادی برخوردار است. همانطوریکه در فوق استدلال کردیم، در انسان هر مفهوم انسانی باید با نیروی اسرار آمیز حیات، انرژی زندگی آغاز شود. " خلص! اینکه! بدون زندگی، چیز دیگری برای بحث وجود ندارد! " برای یک فرد و همچنین هر جامعه ای، حفظ و دفاع از زندگی به عنوان یک قانون ضروری "طبیعت" یا "خالق" به امر حتمی تبدیل میشود. در این مرحله دوم ایده، همانطوریکه در بحث بالا دیدیم بین " زندگی انسان " و " آزادی انسان " یک «هم ظرفیتی» یا کوولانسی [21] یا چیزی شبیه دو روی یک سکه وجود داشت. فعل مختار انسان، برای فرد و جامعه است که

18 - covalence : تعداد الکترونهاى مشترکى که هر اتم می تواند با اتم های مجاور خود داشته باشد. م

19 - raison d'être

20 - placenta : مشیمه، زهدان، رحم

21 - covalence : تعداد الکترونهاى مشترکى که هر اتم می تواند با اتم های مجاور خود داشته باشد. م

او را قادر می سازد تا خوب را از بد، نیکی را از شر، سازندگی را از ویرانگری جدا سازد و در نتیجه مفاهیم اخلاق، رفاه، شادی و رضایت را ایجاد کند. این گونه است که "زندگی و آزادی" به هستی و تدوام یک جامعه مدنی معنا می بخشد. به این ترتیب همه اینها با هم جمع شدند و دلیل [22] تأسیس دولتی شد که به اختصار در اعلامیه استقلال ایالات متحده آمریکا تسجیل شده است:

" ما اعتقاد داریم که این حقایق بدیهی هستند که تمام مردان برابر هستند که خالق به آنها حقوق سلب ناشدنی داده است و این که از بین این حقوق زندگی، آزادی و بدست آوردن شادی را می توان نام برد. اینکه برای استوار کردن این حقوق، دولت ها توسط افراد بنیان نهاده می شوند و قدرت شان را از رضائیت و توافق مردم شان می گیرند. اینکه هرگاه هر نوع دولتی در هر کدام از موارد بالا مخریانه عمل کند، حق مردم است که جلو آنها بگیرند و یا آنها را از بین ببرند. "

موارد فوق مجموعه معجزه آسا از ایده های است که حقیقت بدون تحریف ثابت شده اند، و در سه کلمه زندگی، آزادی و شادی گنجانده شده که بیش از دو قرن توسط مردم ایالات متحده آمریکا به عنوان یکی از بهترین انواع حکومتها با موفقیت اجراء شده است. برای ساده کردن آن به عنوان یک معادله اجتماعی :

{حکومت دیموکراتیک}	=>	{اخلاق برای خیر برتر}	=>	{فاعل مختار + زندگی} حفاظت	=>	{آزادی انتخاب + زندگی}
--------------------	----	-----------------------	----	----------------------------	----	------------------------

نیروی حیات، که ذاتاً فاعل مختار است، حیات انسان را آفرید، و با توانایی انتخاب، اخلاق را پدید آورد و عقل (شناخت) با منطق اکتسابی خود حکومتی را برای پاسداری از فرد و عالی ترین خیر جامعه برپا ساخت تا از زندگی و آزادی (آزادی انتخاب) در یک سیستم حکومتی حفاظت و حراست نماید که از اراده مردم (اراده جمعی) نشأت گرفته و توسط مردم فعال و به نفع مردم توسط یک حکومت مردم سالار اجراء شود.

تیوری موازی های تکاملی			
	توازن یا هموستاس	آزادی انتخاب	آزادی زندگی
زندگی	=====>		
دیموکراسی	=====>		
	خوشبختی	آزادی	زندگی

بقیه دارد
ضمیمه اول



آرشیف: مقالات پوهاند بشیر احمد زکریا